

# جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت

مجید کافی

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

۱۱۵

## چکیده

جامعه‌شناسی تاریخی سبب شناخت بستر، زمینه و ساختار اجتماعی یک جامعه در گذشته می‌شود که اعمال و کنش‌های تاریخی در قالب آنها صورت گرفته‌اند؛ شناختی ارائه می‌کند که شکاف‌ها و کاستی‌های موجود در مدارک و شواهد مورخان را برطرف می‌سازد و موجب پالایش و پیشرفت نحوه تفکر و روش‌های مورخان درباره جوامع گذشته می‌گردد. ارزیابی‌هایی درباره روند تاریخ بر حسب عناصر اساسی و نیروهای غیرشخصی ارائه می‌کند که برضد دیدگاه سنتی درباره تاریخ به چالش برخاسته است.

در این مقاله سعی شده است با نگرش جامعه‌شناختی، به تحلیل نقش سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، روابط حاکم میان فرد و دین، ساختار اجتماعی مکه و یثرب، یکپارچگی اجتماعی و... در گسترش اسلام پرداخته شود.

## مقدمه

هر ملت و جامعه‌ای تاریخی دارد که در آن و با آن، هویت خود را می‌یابد. فراسوی آنچه به عنوان رویدادهای تاریخی مطرح می‌شود، از عناصر اساسی تشکیل دهنده هویت یک جامعه، رابطه نمادینی است که جامعه با تاریخ خویش دارد. ولی کشف رابطه بین جامعه و تاریخ در گرو تحلیل و تبیین دقیق تاریخ از منظرهای مختلف است.

در این راستا کتاب‌های زیادی با عناوین مختلف در باب تحلیل تاریخ صدر اسلام منتشر شده است ولی هنگامی که به آنها مراجعه می‌شود، معلوم می‌گردد یا صرفاً توصیفی‌اند نه تحلیلی، یا از منظر خاصی و بدون روش‌شناسی تاریخی نگاشته شده‌اند. همچنین در بسیاری از آنها بین تاریخ دین (اسلام) به عنوان پدیده‌ای تاریخی - اجتماعی و سیره رسول خدا(ص) خلط گردیده است.

در تحلیل یک پدیده تاریخی - اجتماعی، ترجیحاً باید به عوامل ایجاد و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی گسترش آن پدیده، موانع گسترش، ویژگی‌های رهبری، خصوصیات و نقش دستورات عمل‌های لازم الاتباع برای پیروان (کتاب مقدس) و در نهایت به هدف آن تحول اجتماعی اشاره کرد. افزون بر این، پدیده تاریخی را می‌توان از منظرهای گوناگون تحلیل و بررسی کرد. گاهی از منظر اقتصادی به پدیده تاریخی چشم دوخته می‌شود، گاهی از دریچه نظام سیاسی، و گاهی با نگرش روان‌شناسانه.

در این مقاله برآنم که با نگرش جامعه‌شناسانه، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی جزیره العرب قبل و بعد از اسلام، روابط حاکم میان فرد و دین، ساختار اجتماعی مکه و یثرب، انسجام اجتماعی و وحدت ملی - دینی و بالاخره اصول حاکم بر حکومت دینی پیامبر در مدینه را تحلیل کنم. به عبارت ساده‌تر در این مقاله درصدد یافتن نظریه‌ای هستم که بتواند این مسأله را حل کند که چگونه آگاهی از تاریخ یک تمدن دینی نظیر اسلام که بر مجموعه قوانین رفتاری معین و سنت‌هایی مبتنی بر وحی استوار است، می‌تواند از عهده مشکلات در دوره‌ای مدرن برآید که عامدانه و آگاهانه گذشته را رها کرده و در تنوع فرهنگها و جوامع دست و پا می‌زند؟

جواب‌های متعددی تا به حال ارائه شده است و من خواهم کوشید با نگرش جامعه‌شناختی در خلال تحلیل تاریخ صدر اسلام، به جوابی دست یابم، ولی قول نمی‌دهم که جوابی شسته و رفته به این پرسش بدهم. علاوه بر این، جوابی هم که خواهم داد، تماماً مطلوب همه نیست.

## تأثیر اوضاع جغرافیایی بر ساختار اجتماعی حجاز

جزیره العرب سرزمینی پهناور در کرانه شرقی دریای سرخ و جنوب غربی قاره آسیا است. این شبه جزیره که بزرگترین شبه جزیره دنیا است، از غرب به دریای احمر، از شمال به فلسطین و شامات (سوریه و اردن فعلی)، از شرق به عراق و خلیج فارس و از جنوب به اقیانوس هند و دریای عمان متصل است.

صحرای حجاز دریایی از شن‌های روان و ریگ‌های تفتیده و سوزان است. رشته کوهی بلند با دره‌هایی عمیق به نام سُرة که به موازات دریای سرخ امتداد دارد، در آن وجود دارد. این رشته کوه ناحیه هموار ساحلی تهامه را از ارتفاعات و بیابان‌های مرکزی جدا می‌کند. در میان رشته کوه سُرة راه‌های شنی ای وجود دارد که بعضی از آنها در دره‌ای به قبله مسلمین، کعبه، منتهی می‌گردد.

در منطقه عمومی جزیره العرب به سبب کمبود بارندگی، منابع طبیعی، غیر طبیعی و آب، وجود ندارد. از این رو دارای صحراها و دشت‌های خشک و سوزان و در نتیجه غیرقابل کشت است که تا فرسنگ‌ها نشانه‌ای از حیات در آن دیده نمی‌شود. ساکنان حجاز، بجز شهروندان چند شهر کوچک، در صحراها و بیابان‌های مخوف آن پراکنده و خانه به دوش بودند.

۱۱۷

این اوضاع و احوال جغرافیایی بر نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حجاز تأثیر اساسی داشته است. این وضعیت، صحرائنشینی و زندگی کوچی را بر شهرنشینی و اسکان غالب کرده، و مانع تشکیل شهرها و جوامع بزرگ در منطقه‌ای مشخص شده بود. لذا تشکیل دولت‌هایی متمرکز که مبتنی بر اصل احترام به حقوق شهروندان و عدم لحاظ سفارش بزرگان و رؤسا و هم قبیله‌ای و عشیره‌ای باشند، در چنین سرزمینی مشکل بود.<sup>(۱)</sup> از آنجا که تحلیل پدیده و وقایع تاریخی بدون تحلیل و بررسی وضعیت و ساخت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بستر آنها ممکن نیست، در ادامه به بررسی اوضاع و احوال بستر ظهور اسلام می‌پردازیم.

### ۱. ساخت اجتماعی

در شبه جزیره عربستان، قبل از اسلام، دو نوع ساخت اجتماعی قابل مشاهده است که نتیجه دو شکل زندگی اجتماعی در آنجا است:

نخست بادیه‌نشینی که شیوه زندگی بیشتر قبایل عرب است. بادیه‌نشینان یا "وبری‌ها"<sup>(۲)</sup> کسانی هستند که در بیابان‌ها و صحراها در خیمه‌هایی از مو یا کرک و پشم شتر بافته شده، زندگی می‌کنند و امرار معاش و ارتزاقشان از دامداری و لبنیات شتر است. حرکت و انتقال از جایی به جای دیگر (کوچ) لازمه این نوع ساخت اجتماعی است. در فرهنگ اجتماعی بادیه‌نشینی چیزی به نام "وطن" وجود ندارد. رکن و اساس اجتماع "بدوی"<sup>(۳)</sup> قبیله است.

و دوم شهرنشینی، مثل ساکنان مکه، یثرب و طائف. شهرنشینان یا "مدری"ها<sup>(۴)</sup> کسانی هستند که در شهر و خانه‌هایی که از گل پخته (خشت) ساخته شده است، زندگی می‌کنند. این نوع ساخت اجتماعی کاملاً به زمین و استقرار برای تجارت یا زراعت یا بعضی از حرفه‌ها یا صنایع دستی وابسته است.<sup>(۵)</sup> در این نوع فرهنگ "ملیت" و "سرزمین من" وجود دارد.

شهرنشینی در اینجا به اصطلاح جامعه شناختی امروزی نیست بلکه صرفاً به معنای استقرار دایمی در سرزمینی خاص است. از این رو از لحاظ اندیشه، نحوه زندگی و نظام اجتماعی به معنای امروزی شهرنشین نیستند بلکه بین روش آنها با بدوی‌های جاهلی نقاط مشترک و مشابهی در سطح ادراک و فرهنگ وجود دارد.<sup>(۶)</sup>

نمونه بارز این ادعا خصومتی است که بین اعراب در نصب حجرالاسود پیدا شد؛ هر قبیله می‌خواست افتخار نصب حجرالاسود را از آن خود کند، تا آنجا که نزدیک بود خصومت به نزاع منجر شود. فرزندان "عبدالدار" و "عدی" با ظرفی خون آمدند و دست‌های خود را در آن فرو بردند و سوگند خوردند که تا سر حد مرگ، مقاومت کنند. در این موقع "سهمیان" و "مخزومیان" نیز با آنان هم قسم شدند، این گروه را در تاریخ "لعقة الدم" یا لیسندگان خون می‌نامند، تا اینکه ابوامیه بن المغیره چنین گفت: اول کسی که از "باب السلام" وارد شود، داور آنها گردد، آنان پذیرفتند. در این زمان حضرت محمد(ص) وارد شد. وقتی او را دیدند، گفتند: این همان "امین" قریش است و مابه او خوشنودیم. وقتی پیامبر از ماجرا آگاه شد، تن پوشی در خواست کرد، آنگاه سنگ را بر آن نهاد و گفت: هر قبیله، گوشه‌ای از آن را بگیرد و بلند کند. وقتی سنگ مقابل جایگاه رسید، حضرت سنگ را با دست خود در جایش قرار داد.<sup>(۷)</sup>

این ماجرا نشان می‌دهد که اهل مکه با منطق قبیله‌ای با یکدیگر رفتار می‌کرده‌اند. پیمان "لعقة الدم" در تاریخ اجتماع مکه بیانگر روح فرهنگ قبیله‌ای حاکم بر شهرنشینان آن زمان است. شهروندان مکه در حالی که نوعی سادگی بومی عربی را در آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی خود حفظ کرده بودند، اطلاعات وسیعی از مردم و شهرهای مختلف در روابط بازرگانی و سیاسی خویش با قبایل عرب و مقام‌های رومی به دست آورده بودند. این تجارت قوای فکری و عقلی رهبرانشان و همچنین سجایای اخلاقی آنان را یعنی دوراندیشی و خویشنداری را که در مردم عربستان به ندرت وجود داشت، تقویت و تحریک کرده بودند.<sup>(۸)</sup>

شهرهای مهم جزیره العرب هنگام ظهور اسلام مکه، یثرب، و طائف بود. میان مدری‌ها و وبری‌ها که در یک منطقه زندگی می‌کردند، روابط فرهنگی استواری برقرار بود؛ زیرا آنان در نَسب مرتبط بودند و همواره میانشان روابط تجدید می‌شد. افزون بر این، زبانشان و اخلاقشان به هم شبیه بود و در افتخارات و

شکست‌های اجتماعی شریک بودند. البته وبری‌ها به سبب سکونت در بادیه و کوچ کردن، بیشتر به عزت خو گرفته و در بدویت بیشتر فرو رفته بودند؛ زیرا ثبات و استقرار دو عامل مهم در مواقع و احوال سیاسی است. (۹)

باید توجه داشت که فرهنگ شهرنشینی از فرهنگ بادیه‌نشینی توسعه یافته‌تر و بازتر عمل می‌کند. از این رو در مقابل فرهنگ‌های جدید از خود مقاومت کمتری نشان می‌دهد. وبری‌ها در برابر اسلام بیشتر ناسازگاری و خصومت داشتند. "بادیه‌نشینان عرب کفر و نفاقشان شدیدتر است، و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند، و خداوند دانا و حکیم است." (۱۰)

## الف) فقر و پیامد اجتماعی - روانی آن

اعراب شبه‌جزیره، چه بادیه‌نشینان و چه شهرنشینان، زندگی را به سختی سپری می‌کردند. آنها مجبور بودند در مقابل سختی ناشی از اوضاع و احوال نامساعد محیط مقاومت کنند. غارت و چپاول از مشخصات ثابت آنان بود و هرگاه قبیله‌ای دشمنی نمی‌یافت تا آن را چپاول کند، به قبایل دوست خود حمله می‌برد. چه فقر و گرسنگی و مشکلات طاقت فرسای زندگی فراگیر بود. مسائلی از قبیل ظلم و جور، اسارت زنان و کودکان، قتل و کشتار و زنده به گور کردن دختران اموری بود که اجتماع آن روز عرب از آن رنج می‌برد. اعراب در پست‌ترین منزل‌ها به سر می‌بردند؛ در زمینی سنگلاخ و دربین مارهایی کربیتوته داشتند. از آبهای لجن و تیره می‌نوشیدند و غذاهای ناگوار می‌خوردند؛ خون همدیگر را می‌ریختند و ارحام یکدیگر را قطع می‌کردند. (۱۱)

این وضعیت باعث ایجاد خصلتی روانی در آنها شده بود. تحمل مشکلات و سختی‌ها آنها را با تجربه کرده بود. این ویژگی، تحمل سختی‌ها، درگسترش اسلام و تحول اجتماعی نقشی اساسی داشت؛ چه، یکی از موانع عمده در مقابل تحولات اجتماعی جوامع، فشار و محاصره اقتصادی بعد از آن است. اگر افراد جامعه انقلابی رفاه‌زده یا جامعه مرفه باشد و اعضای جامعه به مشکلات بعد از دگرگونی اجتماعی آشنایی و عادت نداشته باشند، انقلاب آنان دست خوش ناپسامانی‌های فراوانی خواهد شد. از آنجا که اعراب جاهلی تحت آن شرایط سخت و احوال جغرافیایی خاص و بدون امکانات اولیه حیات (آب و غذا) زندگی می‌کردند و به آن عادت داشتند، می‌توانستند فشارهای اقتصادی از جمله محاصره اقتصادی شعب ابی طالب را، که لازمه انقلاب و تحول اجتماعی - فرهنگی اسلام بود، تحمل کنند.

## ب) نظام قبیله

ساکنان سرزمین‌های خشک به مقتضای شرایط جغرافیایی، تحمل مشکلات زندگی بادیه نشینی، کسب معیشت، و احياناً جنگ به منظور تصاحب چراگاه و منابع طبیعی به صورت گروهی کوچک زندگی می‌کنند. این گروه‌های کوچک که بر اساس خویشاوندی و اتحاد در آباء و اجداد و به تعبیر دیگر بر پایه عصیّت شکل می‌گیرد و افراد آن از یک قانون پیروی می‌کنند، "قبیله" نام دارد.

قبیله یعنی شماری از افراد که خود را جزء گروه واحدی می‌دانند و با یک رشته مشترک خانوادگی به هم بسته و پیوسته شده‌اند. هر قبیله متناسب با حجم قبیله و فصل سال مختلف است. در فصول خشک سال قبیله ناچار به اجتماع در مکانی واحد و همکاری برای رتق و فتق امور خود است. (۱۲) قبیله قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین شکل نظام اجتماعی و سیاسی جوامع اولیه است. نظام قبیله‌ای و زندگی به شیوه چادرنشینی تا حد بسیار زیادی برگرفته از شرایط جغرافیایی و ضرورت‌های خاص شترچرانی است. کوچ دائمی، کمبود چراگاه و بارندگی‌های نامنظم و پراکنده مانع تشکیل گروه‌های بزرگ بدویان و سازمان سیاسی بادوام می‌شد.

هر قبیله‌ای دارای سه رکن اجتماعی، روانی و فرهنگی است:

۱. رکن اجتماعی، نَسَب: اشتراک در اجداد و همخون بودن؛
  ۲. رکن روانی، تعصب: افراد قبیله دارای روحیه تعصب نسبت به حفظ نظام، آداب و رسوم و فرهنگ قبیله خود می‌باشند؛
  ۳. رکن فرهنگی، حَسَب: مجموعه افتخارات، تعداد جنگ‌ها، پیروزی‌ها، شمار افراد، و... که یک قبیله برای خود کسب کرده است. حاملان و حافظان حَسَب در هر قبیله کاهنان، شاعران و خطبا هستند. (۱۳)
- قبیله دارای ابتدایی‌ترین نوع همبستگی اجتماعی - به گفته دورکیم همبستگی مکانیکی - است که از میل انسان به صله ارحام (معاشرت با خویشاوندان) سرچشمه می‌گیرد. از این میل غریزی، هسته مرکزی گروه اجتماعی به وجود می‌آید. در نظام قبیله‌ای علاوه بر ایجاد و استمرار همبستگی اجتماعی - که وابسته به ساخت قبیله است - شکل‌گیری شخصیت و تفکرات افراد و ادامه زندگی در گروه هستی قبیله است. در صورت فروپاشی نظام قبیله افراد آن قادر به ادامه زندگی نیستند. از این رو باید برای زنده ماندن و حفظ مال خویش، حَسَب و نَسَب خود را حفظ کنند. بدین جهت تمام افراد در حفظ نظام و فرهنگ (آداب و رسوم) قبیله دارای روحیه تعصب هستند. به طور خلاصه ساختار قبیله بر پایه نظام خویشاوندی سخت، استوار و به شکل همبستگی نسبی است. کوچک‌ترها تحت سلطه بزرگ‌ترها هستند؛ چرا که آنها نمایندگان سنت‌ها هستند. خویشاوندان واحدهای خودکفا هستند و کمتر با دیگران ارتباط دارند.

۱۲۰

قبایل شبه جزیره نیز دارای چنین ساختی هستند. نظام قبیله‌ای، نوع مسلط ساختار اجتماعی و سیاسی در جزیره‌العرب قبل از اسلام است که نقشی اساسی در سیر شکل‌گیری و گسترش اسلام و گاهی مانع گسترش آن است. قبایل اعراب جاهلی نیز زندگی متمرکز ندارند؛ زیرا افراد قبیله پیوسته در تلاش برای یافتن آب و منابع طبیعی یا برای جنگ و خون‌ریزی در حال کوچ‌اند. چون وسایل و امکانات برای کوچ محدود بود و از طرفی اعراب نمی‌توانستند به هر شخصی اطمینان کنند، باید دست به انتخاب افراد می‌زدند. از این رو قبایل بر اساس معیار و ملاک انتخاب افراد که اتحاد در جد مشترک بود، شکل می‌گرفت. گاهی قبیله چنین تعریف می‌شود که حاکمیت واحدی است که افراد تحت نظام آن پناه می‌گیرند و قوانین آن را بدون اعتراض و پرس و جو عمل می‌کنند. طبق این تعریف می‌توان شهرنشینان جزیره‌العرب یعنی قریش، اوس و خزرج را نیز قبیله تلقی کرد. در حالی که زندگی بدوی را رها کرده و در مکانی مشخص سکناگزیده‌اند؛ چون هنوز خود را به جد اعلی منتسب می‌کنند و بر طبق آداب و رسوم آنان عمل می‌نمایند و نسبت به حفظ آن از خود تعصب نشان می‌دهند. (۱۴) در بین آنها رتق و فتق امور بر طبق آداب و رسوم نسل‌های گذشته انجام می‌گیرد که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و در حکم قوانین و دستورالعمل‌های اجتماع تلقی می‌شوند. (۱۵)

۱۲۱

به‌عنوان رتق و فتق

در نظام قبیله، افراد در یک سلسله مراتب اجتماعی در موقعیت‌ها و نقش‌های مختلف اجتماعی قرار دارند. رأس هرم قدرت جایگاه رئیس قبیله است و بعد از او مشاوران وی با عنوان "شورای قبیله" قرار دارند. اعضای شورا، مشاوران، گروهی فوق قانونند که از امتیازات خاصی نیز برخوردار هستند. در مرتبه پایین‌تر مالکان، زمینداران و تاجر قرار دارند و طبقات دیگر در رده‌های بعدی واقع می‌شوند. (۱۶)

هنگامی که پیامبر به رسالت رسید و برخی از افراد قبایل مختلف به او گرویدند، مخالفان پیامبر قادر نبودند آنها را تحت فشار قرار دهند یا نسبت به آنها سختگیری کنند. چه اولاً؛ ساخت قبایل چنان بود که حق دخالت در امور قبایل دیگر را نداشتند و سختگیری و تحت فشار قرار دادن افراد قبایل دیگر، به هر علت، باعث واکنش و حمایت قبیله از فرد خودی می‌شد؛ ثانیاً؛ سران قبایل، آیین جدید را مضرّ به حال آداب، رسوم و فرهنگ خودی تلقی نمی‌کردند. از این رو اگر کسی به آیین جدید معتقد می‌شد این مسأله را جدی نمی‌گرفتند و نسبت به او ممانعتی به عمل نمی‌آوردند.

در سال‌های اولیه بعثت روز به روز وضع مسلمانان سخت‌تر می‌شد. کسانی که قوم و قبیله داشتند مورد ملاحظه بودند و سختگیری نسبت به آنها کمتر بود و کسانی مورد فشار و سختگیری و گاهی شکنجه قرار می‌گرفتند که در مکه قبیله و حامی نداشتند یا از بردگان به شمار می‌آمدند، مثل بلال و مادرش حمامه، عمار و پدر و مادرش، حباب بن ارت، عامر بن فهیره، ابو فکهه، ام عیس. به هر حال در صدر ظهور اسلام،

تازه مسلمانان قبایل جزیره‌العرب، از یک طرف، تحت حمایت قبیله خود بودند، و از طرف دیگر اوضاع اجتماعی، روابط و پیمان‌های بین قبایل تا حدودی عاملی برای حفظ جان گروندگان به اسلام بود که این امر باعث تسریع در تحول اجتماعی اسلام و گسترش آن شد.

### ج) رئیس قبیله

هر قبیله ریسی دارد که مسئول امور جاری قبیله، اعم زمان صلح و جنگ است. در نظام قبیله معمولاً اشراف ریسی قبیله بودند و تصمیم‌گیری و حل و فصل امور مهم مثل اعلام جنگ، پذیرش صلح، بستن پیمان با قبایل دیگر و... با ریسی قبیله بود. این تصمیم‌ها در مجلسی که در خانه ریسی تشکیل می‌شد و ریاست آن را همو به عهده داشت، اتخاذ می‌شد و توسط وی ابلاغ می‌گردید. حکم ریسی، بدون مشورت با بزرگان و نظر آنها صادر نمی‌شد بلکه بایست نظر و رأی بزرگان، عقلا و شجاعان در آن لحاظ می‌شد. مقام ریاست منصبی نبود که فرد یا افرادی از قبیله برای رسیدن به آن طمع کنند.

شیوه انتخاب ریسی قبیله کاملاً روشن نیست ولی می‌توان ادعا کرد وراثت یکی از ملاک‌های اصلی انتقال ریاست در نظام قبیله است.<sup>(۱۷)</sup> ویژگی‌های شخصی فرد، هم در تعیین او برای ریاست و هم در تعیین حدود اختیارات او حائز اهمیت بوده است. ریسی قبیله علاوه بر صفات علم و شجاعت از کهنوت و قداست خاصی نیز برخوردار بوده<sup>(۱۸)</sup> که باعث می‌شده از او با عظمت یاد کنند.

ریسی قبیله در حکم روح قبیله بود که شأن و منزلت آن را ترقی یا تنزل می‌داد. نظام قبیله در اطاعت افراد از ریسی شکل می‌گرفت که مبین روح نژادپرستی افراد قبیله بود و در ریسی قبیله تجلی یافته و جنبه روانی به خود گرفته بود.

از آنجا که افراد قبیله اختیارات خود را به ریسی واگذار کرده بودند، هر تصمیمی را که در زمینه‌های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی - سیاسی می‌گرفت، بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند. اگر ریسی قبیله‌ای بنا بر مصالحی به یکی از ادیان می‌گروید، افراد قبیله نیز به پیروی از او به آن دین می‌گرویدند.

بعد از ظهور اسلام نیز چنین بود. اگر ریسی قبیله به اسلام می‌گروید تمام افراد قبیله مسلمان می‌شدند. این نقش مثبت ریسی در گسترش اسلام بیشتر بعد از فتح مکه و اسلام آوردن قریش، خصوصاً سال نهم هجری، بوده است. به کرات در سال نهم سران قبایل از سراسر جزیره‌العرب نزد پیامبر آمده و خبر پذیرش اسلام خود و قبیله شان را به پیامبر می‌رساندند. حرکت گروه‌های اعزامی به مدینه، در تاریخ اسلام، به نام "وفد" معروف اند و به همین دلیل سال نهم هجری "عام الوفود" نامیده شده است.

و اگر ریسی قبیله در مقابل اسلام به مخالفت بر می‌خواست افراد قبیله موضعی خصمانه بر ضد اسلام



می‌گرفتند. این نقش منفی رؤسای قبایل در گسترش اسلام مربوط به قبل از فتح مکه است. تا آن زمان هیچ ریسی، مگر سعد بن معاذ ریسی قبیله بنی عبدالاشهل و طفیل بن عمرو دوسی ریسی دوس،<sup>(۱۹)</sup> اسلام را نپذیرفت تا به پیروی از او افراد قبیله نیز مسلمان شوند. به هر حال، چون در نظام اجتماعی قبایل، الگوی افراد قبیله، ریسی بود، افراد در پذیرش یا عدم پذیرش اسلام به ریسی اقتدا می‌کردند.

اقتدای بی‌چون و چرای افراد به ریسی حاکی از اقتدار سنتی او است. اقتدار سنتی بر اساس خواست‌های رؤسا و اعتقاد افراد بنا شده و برای قدرت‌ها، قواعد و آداب و رسوم گذشتگان احترام خاصی قائل است. پیروی از ریسی سنتی به منظور حفظ سنت‌ها صورت می‌گیرد؛ لذا اقتدار بدون مقاومت اعمال می‌شود. اقتدار سنتی قبایل جزیره‌العرب از نوع پیرسالاری است که گاهی به شکل جدیدتر آن، موروثی، ظاهر می‌شد. هر دو سلطه سنتی با نیروی نظامی که در اختیار ریسی مستبد قرار دارد، اعمال می‌شود.<sup>(۲۰)</sup> این ساختار سنتی در صدر اسلام مانعی برای گسترش اسلام بود که به مرور زمان و با جایگزین شدن رهبری فره‌مندانه پیامبر به جای آن از بین رفت.

رهبری فره‌مند یعنی شخصی که دارای بعضی از خصوصیات فوق‌العاده است. هواخواهان ریسی فره‌مند برخی خصوصیات مافوق طبیعی یا نیروهای استثنایی یا کیفیت‌هایی را در او می‌بینند. فره یکی از مهمترین نیروهای انقلابی در دنیای اجتماعی است و پدیدار شدن رهبر و ریسی فره‌مند تهدیدی برای کل نظام سنتی است. چیزی که فره را نیروی انقلابی می‌کند این است که تغییراتی را در اذهان افراد ایجاد می‌کند و علتی برای بازسازی دوباره ذهنی و درونی آنها می‌گردد. در اجتماعی با رهبری و ریاست فره‌مندانه، افراد تحت فرمانبری، توسط خود رهبر انتخاب شده و سلسله مراتب اجتماعی در بین آنها وجود ندارد و ریسی فره‌مند در انتخاب و عزل افراد مختار است.<sup>(۲۱)</sup>

## ۲. ساخت‌های قدرت

از آنجا که ساخت اجتماعی جزیره‌العرب قبیله‌ای بود، حکومت آن نیز متناسب با نظام اجتماعی، "ملوک الطوائفی" بود. حاکمیت هر قبیله منحصر به افراد خود و مکانی بود که در آنجا سکونت داشتند. حاکمیت هر قبیله مستقل از حاکمیت قبایل دیگر بود و در امور حکومتی دیگر قبایل دخالت و نقشی نداشت. این نوع نظام سیاسی باعث نفی حکومت مرکزی در جزیره‌العرب شده بود. بنابر این قدرت آنها پراکنده و فاقد رهبری متمرکز و واحد بود.

چون یکی از موانع اصلی تحولات اجتماعی در هر دوره‌ای وجود قدرت و حاکمیت متمرکز در یک جامعه است، و وضعیت سیاسی جزیره‌العرب فاقد آن بود، چنین مانعی سر راه تحول اجتماعی حجاز و

بعدها در گسترش اسلام وجود نداشت. (۲۲)

وضعیت جغرافیایی و اجتماعی حجاز پیش از اسلام پیامد دیگری را نیز به همراه داشت که در تحول اجتماعی و گسترش اسلام بی تأثیر نبود. جزیره‌العرب چنان فاقد منابع طبیعی بود که توجه ابرقدرت‌های زمان (ایران و روم) بدان جلب نمی‌شد. فقدان نفوذ قدرت‌های خارجی و بیگانه در شبه جزیره پیامد ناخواسته شرایط اجتماعی - جغرافیایی منطقه بود. این امر سبب شد پیامبر برای ایجاد تحول اجتماعی بدون مانعی به حرکت خود شتاب ببخشد؛ چه، یکی از موانع عمده هر تحول و انقلاب اجتماعی وجود و نفوذ قدرت‌های خارجی در جامعه در حال تحول است.

## الف) جنگ

یکی از پدیده‌های دایمی در طول تاریخ بشر، جنگ بین جوامع و ملت‌های مختلف است که به بهانه‌های مختلف بین آنها به وقوع پیوسته. این پدیده بین قبایل جزیره‌العرب نیز امری عادی و دایمی بود. جنگ‌ها به علل مختلفی اتفاق می‌افتاد که به طور کلی عامل اصلی آنها مشکلات اقتصادی یا مسائل فرهنگی (آداب و رسوم) بود.

۱۲۴

خوزه و دانشگاه / ۲۴ و ۲۵

در مورد عامل اقتصادی می‌توان به این نکته اشاره کرد که، از یک طرف عدم امکان ادامه زندگی در صحرا بدون معیشت و ضرورت کسب تغذیه و کمبود یا فقدان منابع طبیعی در یک منطقه، ایجاب می‌کرد که قبایل به طور دایم در حال نقل مکان و کوچ باشند و از طرف دیگر چون قوانینی دال بر تقسیم اراضی و منابع طبیعی بین آنها وجود نداشت، هر قبیله‌ای که از قدرت بیشتری بر خوردار بود خواستار منابع و چراگاه‌های بیشتری بود که گاهی منجر به جنگ بین آنها می‌شد.

از جمله عوامل جنگ‌ها می‌توان به عامل فرهنگی، کسب افتخار و شرافت اشاره کرد. (۲۳) برای مثال در علت جنگ فُجَار دوم گفته شده است: مردی از قبیله بنی عفار به بازار عَکَاظ آمد و بعد از رجز خوانی گفت: من عزیزترین فرد عرب هستم، هر کس قبول ندارد پای مرا با شمشیر بزند. مردی از بنی قشیر پای او را مجروح کرد و همین امر باعث جنگ فُجَار دوم شد. و نیز علت جنگ بین دو قبیله تغلب و بکر این بود که کلیب بن ربیع از قبیله تغلب به همسرش گفت: در میان عرب بهتر از من می‌شناسی؟ او بعد از اصرار شوهرش گفت: آری، برادرانم، جساس و همام که از قبیله بکرند. بعد از آن، کلیب به همین دلیل جساس و نزدیکان او را اذیت می‌کرد تا بالاخره به دست جساس کشته شد و پس از آن جنگ بین دو قبیله تغلب و بکر شعله ور شد و چهل سال طول کشید.

عامل انسانی - روانی نیز گاهی از عوامل جنگ بود. عشق و یا تصاحب دختری از قبیله دیگر منجر به

جنگ می‌شد. در علت بروز جنگ فُجَّار سوم آورده‌اند: جوانان مکّه با دیدن دختری می‌خواستند با او صحبت کنند، اما او تمایلی نشان نداد؛ جوانان با حيله از پشت سر، پیراهن او را بالا زدند و همه خندیدند، او فریاد کمک خواهی سر داد و جنگ از همین جا شروع شد.

فقدان قوانین جزایی و مدنیّت در بین قبایل نیز از علل بروز جنگ بین آنها بود. اگر احیانا فردی از قبیله‌ای متعرض مال، عرض یا جان فردی از قبیله دیگر می‌شد، چون از طرفی قوانینی برای مجازات جانی حاکم بر قبایل وجود نداشت و قبیله نیز به عضو خود و نیروی او برای کسب افتخار نیاز داشت و تحت هیچ شرایطی حاضر نبود دست از حمایت او بر دارد و از طرف دیگر قبیله مورد تجاوز خواهان مجازات جانی بود، جنگ در می‌گرفت و گاهی سالیانی طولانی ادامه می‌یافت. به عبارت دیگر گاهی آتش جنگ به علت دفاع قبیله از عضو شعله‌ور می‌شد. حتی اگر آن فرد گناهکار می‌بود طبق شعار «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً» از او حمایت می‌گردید.

گاهی نیز خود جنگ‌ها باعث جنگی دیگر می‌شد. بدین صورت که قبیله شکست خورده مترصد فرصتی برای انتقام گرفتن از قبیله پیروز بود. چه، جنگ باعث ایجاد غرور در بین قبیله پیروز و حس کینه توزی و انتقام‌جویی در افراد قبیله شکست خورده است.

جنگ‌های مستمر آثار روانی و اجتماعی فراوانی به همراه داشت که بعضی از آنها باعث گسترش اسلام و بعضی از موانع توسعه آن بودند. در ادامه نگاهی گذرا به آثار و پیامدهای روانی نظام قبیله‌ای و نقش آنها در گسترش اسلام می‌افکنیم.

## ب) شجاعت

جنگ‌های طولانی بین عرب‌ها، روحیه خاصی را در آنها به وجود آورده بود که حاکی از بی باکی و لجاجت جنگی آنان بود. افرادی که در طی جنگ‌ها متولد شده و نشو و نما یافته بودند، سلحشورانی بودند که توان رو در رویی و مقابله با هر دشمنی را داشتند. نه تنها مردان بلکه زنان و کودکان آنها هم که در طی جنگ‌ها بزرگ می‌شدند، شجاعتی می‌یافتند که به سادگی می‌توانستند در مقابل هر دشمنی مقاومت کنند. علت شجاعت عرب‌ها نوع زندگی آنها و شرایط آن بود که در صحرا و بادشواری‌های آن زندگی می‌کردند. یکی از شروط ادامه حیات در زندگی بدوی و صحرائشینی آمادگی برای دفاع است و هر قبیله‌ای چنین آمادگی را نداشته باشد، محکوم به فنا است. در آن اوضاع هر کس سلحشور و شجاع نباشد، امکان ادامه حیات و زندگی را از دست می‌دهد. از این رو شجاعت و جنگاوری لازمه زندگی بدوی بود. (۲۴)

بعد از ظهور اسلام و استقرار حاکمیت آن در یثرب - که به جنگ پیامبر با مخالفان منجر شد - این

روحیه شجاعتِ عربها در آن موقعیت، مفید واقع شد. وجود بیش از هشتاد و چند حرکت نظامی، اعم از جهاد ابتدایی و یا دفاعی، در طی ده سالِ هجرت، حاکی از وجود این ویژگی روانی، یعنی شجاعت، در تازه مسلمانان صدر اسلام است. طبیعی است که افراد جنگ ندیده و غیر شجاع نمی‌توانند، عملیات‌های نظامی را به این وسعت در اندک زمانی انجام دهند. پیامبر در دفاع از دین جدید از شجاعت عربها و این روحیه که سختی‌ها نزد آنان آسان بود، استفاده کرد.

شایان ذکر است که عوامل دیگری نیز در این لجاجت جنگی تازه مسلمانان نقش داشت، که می‌توان به عامل معنوی آنان اشاره کرد. عامل معنوی عاملی قوی برای استقامت و پایداری سپاه اسلام بود. در جنگ بدر که سپاه قریش دارای تجهیزات کامل و افراد بیشتری بود، به علت فقدان قوای باطنی از سپاه اسلام - که از موقعیت مساعدی از لحاظ تجهیزات و نفرات بر خوردار نبود، ولی دارای قدرت معنوی بالایی بود - شکست خورد. چون در جنگی که دین عامل آن باشد، ترس از مرگ و علاقه به حفظ جان و منافع شخصی از میان می‌رود و قدرت معنوی جایگزین آن می‌شود. امکانات جنگی را می‌توان در زمان کوتاهی تهیه کرد، اما آمادگی روحی و معنوی سپاهیان زمان بیشتری می‌خواهد. از این رو در تاریخ اسلام می‌بینیم پیامبر در دوران بعثت و در دو سال اول هجرت، مسلمانان را از لحاظ معنوی و تعالیم دینی تربیت می‌کند.

۱۲۶

خوزه و دانشگاه / ۲۴ و ۲۵

### ج) تعصب

یکی از پیامدهای روانی ناخواسته نظام قبیله‌ای که با گذشت زمان و به طور آهسته درون انسان‌ها شکل گرفته بود، «تعصب» است. از آنجا که تکون شخصیت افراد و امکان ادامه زندگی در گرو هستی قبیله بود و در صورت فروپاشی نظام اجتماعی - سیاسی قبیله، افراد قادر به ادامه زندگی نبودند، عرب‌ها، مخصوصاً بادیه‌نشینها، دارای روحیه «تعصب» نسبت به حفظ نظام و فرهنگ (آداب و رسوم) قبیله شده بودند.

تعصب، از عَصَب، به معنی جمع و گروه است. تعصب همان عاملی است که فرد را به گروه انسانی می‌پیوندد تا به حمایت و جانبداری از آن گروه برخیزد. تعصب شاخص انسان و فصل واقعی و حقیقی او در برابر حیوان است، چرا که حیوان تعصب ندارد. تعصب یعنی تحزب، یعنی احساس انسانی که با فردگرایی متضاد است.

متعصب خود را یک من‌تهای مستقل احساس نمی‌کند، بل خود و سرنوشت و احساس و اعتقاد خویش را با دیگرانی که همدرد و هم‌سرنوشت و هم‌اندیش او هستند، مشترک احساس می‌کند و این بزرگترین فضیلت انسانی و فاصل بین نوع انسان و حیوان است. متعصب کسی است که از خویشاوندان خود، حمایت کند. این خصلت روانی عامل همبستگی اجتماع قبیله بوده و ملاک و معیار انتخاب ارزش‌ها

و شیوه تفکر است.

سازمان قبایل در جزیره العرب بر اصل حمایت و تعصب مبتنی بود؛ یعنی قبیله مکلف بود از فرد یا افراد خود در مقابل اهانت و تعدی قبایل دیگر حمایت کند. در این میان صرف خودی بودن فرد برای قبیله ملاک و معیار حمایت بود و هیچگاه ظالم و مظلوم مورد نظر نبود. امنیت یک فرد در بیابان بدان حد بود که اطمینان داشت در صورت تعرض به او، خانواده، طایفه یا قبیله‌ای انتقام او را می‌گیرد.

تعصب در وهله اول در روان کسی شکل می‌گیرد که توان و حال و حوصله فکر کردن را ندارد. برای راحتی خود و شانه خالی کردن از زیر بار این عمل سخت، نظر کسانی را می‌پذیرد که به آنها تعلق دینی، یا ملی دارد. در فراشد تعصب، آراء و اندیشه‌های گوناگون یکی پس از دیگری ایجاد و بدان گردن نهاده می‌شود و سپس نسبت به آن تعصب ورزیده می‌گردد. اما تعصب نسبت به عقیده‌ای، دلیل استحکام آن عقیده در روان متعصب نیست، بلکه دلیلی است بر انحراف روان و داشتن نظری سطحی و تقلیدی. به مرور زمان این روحیه فردی به روحیه‌ای جمعی دگرگون می‌شود که پیامدهای اجتماعی خاصی را نیز به همراه دارد. البته افراد نادری را می‌توان یافت که روان‌شان تهی از تعصب باشد، یا تعصب در درون آنها از بین برود.

۱۲۷

پسندشانی  
ریشه‌ی  
دوران  
بعضی

لذا اسلام در جهت‌دهی تعصب کوشید، نه حذف و از بین بردن آن؛ چه، حذف یک خصیصه روانی در مدت زمانی کوتاه عملی مشکل و شاید غیرممکن باشد. سفارش اسلام - به گفته حضرت علی (ع) - این بود که «عصبیت را در جهت کسب صفات عالی، انجام کارهای شایسته و امور نیکو، حفظ حقوق همسایگان، وفای به عهد و پیمان و عصیان در مقابل اعمالی که موجب تکبر است، به کار برید.» (۲۵)

شاید بتوان گفت تعصب نوعی «وضع رفتار» است. تعصب یا وضع رفتار، آمادگی عصبی و روانی برای فعالیت نفسانی و جسمانی است. یعنی وجود تعصب فرد را برای واکنش معینی آماده می‌کند. عقاید با تعصب پیوند نزدیک دارد؛ زیرا آنچه را فرد در باره شیئی یا گروهی راست می‌پندارد، مسلماً در تعیین آمادگی او برای واکنش در برابر آن به شیوه‌ای بیش از شیوه دیگر مدد می‌کند. در شکل‌گیری تعصب، «تقلید» بیش از هر چیزی نقش دارد؛ یعنی ممکن است فرد بر اثر تقلید از پدر و مادر یا استاد خود و یا دیگران تعصب پیدا کند. تعصب بیشتر به میل به قبول نظر رایج جامعه بستگی دارد تا به تجربه فردی. (۲۶) بنابراین مسأله این است که منشأ تعصب در جامعه چیست و نحوه اشاعه آن کدام است و چگونه فرد آن را جزء شخصیت خود می‌کند.

تعصب نقشی اساسی در تاریخ صدر اسلام داشته است. ابوطالب در مقاطع مختلفی از تعصب قبیله‌ای بهره برد. حتی بنی هاشم، چه مسلمان و چه کافر، به علت تعصب و دفاع از فرد خود، سختی‌های محاصره

اقتصادی در شعب ابی طالب را تحمل کردند. همین ویژگی و خصلت روانی عرب‌ها نقش بسیاری در حفظ جان پیامبر داشت. (۲۷) بعد از اسلام این خصلت روانی در جهت تثبیت هدف‌های اسلام به کار گرفته شد، ولی بعد از رحلت پیامبر و به خصوص در زمان حکومت امویان به حالت اولیه برگشت. بنابراین تعصب در تاریخ اسلام، هم دارای نقش مثبت است: آنجا که در پیشبرد هدف‌های اسلام مؤثر بوده است، و هم دارای نقش منفی است: آنجا که یا از موانع گسترش اسلام بوده است، یا از عوامل انحراف آن.

### ۳. شهرنشینی در جزیره العرب

با معیارهای جامعه‌شناسی شهری مدرن، شهرها در جوامع سنتی بسیار کوچک بوده‌اند. در اکثر شهرهای سنتی، با وجود گوناگونی تمدن‌هایشان، برخی ویژگی‌های مشترک یافت می‌شود. ناحیه مرکزی شهر که اغلب شامل فضای عمومی بزرگی بود، گاه در درون دیواری احاطه می‌شد. مرکز شهر اگرچه معمولاً بازاری بود، اما با نواحی تجاری که در هسته شهرهای امروزی یافت می‌شوند، کاملاً فرق داشت. ساختمان‌های اصلی و مرکزی شهر معمولاً مذهبی و سیاسی بودند. سکونتگاه‌های طبقه حاکم یا نجبگان و تجار بزرگ در مرکز شهر یا نزدیک به آن بود.

۱۲۸

خوزه و دانشگاه / ۲۴ و ۲۵

در یثرب، برخلاف مکه، گروه‌های قومی و مذهبی مختلف اغلب در محله‌های جدا می‌زیستند و در همان‌جا نیز کار می‌کردند. گاهی این محله‌ها با دیوارهایی احاطه شده بود؛ مانند محله خیبر که ارتباط میان ساکنان معمولاً نامنظم بود. اگرچه در مکه و یثرب گذرگاه‌های بزرگی وجود داشت، ولی فاقد خیابان‌هایی به معنای امروزی آن بودند.

شهرنشینان جزیره العرب از راه زراعت یا تجارت محدود و از صنایع دستی امرار معاش می‌کردند. طبیعت این نوع مشاغل اسکان و اقامت در سرزمینی خاص به عنوان «وطن» است. از آنجا که شرایط جغرافیایی تأثیر فراوانی در شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی دارند، بارش باران محدود و کم در جزیره العرب مانع از تشکیل اجتماع‌های بزرگ و ثابت و حکومت‌های نظام‌مند مبتنی بر حقوق افراد جامعه در آنها می‌شد. اما در مناطقی که تا حدودی بارندگی بیشتر بود یا دارای چشمه‌های جوشان بودند اجتماع‌هایی، نه چندان بزرگ و حکومت‌هایی متناسب با اوضاع و احوال جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی آنها تشکیل می‌شد. در این اجتماعات تا حدودی آثاری از تمدن و بازارهای فصلی (موسمی) که اهمیت زیادی در تاریخ و فرهنگ اعراب دارد، به چشم می‌خورد.

یک ویژگی شهرهای تجاری اختلاط فرهنگی و تأثیرپذیری از تاجرانی است که بدانجا آمد و شد می‌کنند؛ زیرا در هنگام تجارت و معاشرت تبادل و تضارب افکار نیز صورت می‌پذیرد. زندگی ثابت،

شهرنشینان را دارای ویژگی‌های غیر از خصوصیات بادیه‌نشینان کرده بود و در نتیجه، اینان تا حدودی از نتایج فرهنگ، تمدن و آموزش برخوردار بودند.

## الف) ویژگی شهر

در مقایسه بین شهرهای شبه جزیره و نظام قبیله‌ای می‌توان به سه ویژگی اشاره کرد:

۱. میزان جمعیت: سکونتگاه‌های شهری در مقایسه با قبایل عموماً جمعیت بیشتری داشتند؛
۲. سرمایه: پیامد شهرها تجمع سرمایه در شهر و در نتیجه به وجود آمدن طبقه‌ای اجتماعی به نام ثروتمندان بود؛
۳. تجارت: یکی از ویژگی‌های مهمی که شهر را از نظام قبیله‌ای جدا می‌کرد، تجارب شهرنشینان بود که به شبکه‌ای از راه‌های تجاری وابسته بود. این شبکه راه‌ها به منزله استخوان بندی شهر و نواحی شهر نشین محسوب می‌شد.

شاید بتوان شهرهای جزیره‌العرب قبل از اسلام را با نظریه اقتصادی شهری که شهر را به عنوان یک بازار در نظر می‌گیرد، تحلیل کرد. در نظریه اقتصادی، شهر مرکز مبادله کالا و کانون اصلی تجارت شناخته می‌شود. شهر به عنوان مرکز یک ناحیه جغرافیایی باعث می‌گردد، مبادلات تجاری در داخل ناحیه همواره در مرکز آن صورت گیرد و تجارت راه دور نیز در آن متمرکز شود. در این نظریه، شهر کانون برخورد مسیرهای تجاری به شمار می‌رود که در بخش بازار، این مسیرها به هم می‌رسند. تجارت این مراکز شهری، عمدتاً ادویه‌ها و انواع دانه‌ها بود. موقعیت بازار، شکل اصلی شهر را نشان می‌داد و در یک فضای بزرگ، معامله پایاپای شهروندان و بازرگانان نواحی مجاور صورت می‌گرفت. در کنار تجارت، صنایع دستی و هنر (شعر) رواج داشت. (۲۸)

از میان شهرهای شبه جزیره، دو شهر مکه و یترب نقش اساسی در تاریخ و گسترش و توسعه اسلام داشته‌اند که در اینجا به بررسی نقش اجتماعی - سیاسی و اقتصادی شهر مکه در تاریخ اسلام می‌پردازیم و در مبحث هجرت به بررسی نقش شهر یترب در تاریخ اسلام خواهیم پرداخت.

## ب) شهر مکه

شهر مکه در بخش غربی شبه جزیره واقع است و جزء منطقه «تهامه» تلقی می‌شود. مکه میان دو رشته کوه، «فلح و قُعَیْقُعان» قرار دارد. زمان پیدایش شهر مکه به سالیانی دور بر می‌گردد. بر اساس بعضی اسناد تاریخی بنای مکه به قبل از زمان حضرت ابراهیم (ع) می‌رسد. چه، حضرت ابراهیم (ع) با بنای کعبه خواستار ایمن شدن شهر می‌شود (۲۹) و از همان زمان‌ها محل توقف و بارانداز کاروان‌های تجاری بوده است که از آنجا گذر می‌کردند. (۳۰)

در علل پیدایش شهر مکه می‌توان به دو عامل اشاره کرد:

۱. نقش عوامل مذهبی: عوامل مذهبی در به هم پیوستن گروه‌های مختلف اجتماعی در سکونت‌گاه‌های انسانی و نیز در تمرکز جمعیت و پیدایش شهرها بسیار مؤثر است. قدرت اصلی در دست کاهنان و حاملان مذهبی شهر است که با انجام آیین‌های مذهبی، عوامل زیانبخش طبیعی و غیر طبیعی را از جامعه شهری دور می‌کنند. در شهر معابد از چشم اندازهای ویژه به شمار می‌رود. (۳۱)

شهر مکه بهترین نمونه برای این نظریه است. مکه نزد اکثر ملل و نحل به سبب وجود «کعبه» در آنجا و امن بودن، از قداست و جایگاه دینی خاصی برخوردار است. صائبیان و آشوریان، کعبه را یکی از خانه‌های هفتگانه جهان تلقی می‌کردند. هندوها معتقدند که روح «سیفا» یعنی همان «اقنوم سوم»، وقتی که با همسرش بلاد حجاز را زیارت می‌کرد، در «حجر الاسود» حلول کرده است. ایرانیان معتقد بودند که روح «هرمز» در کعبه حلول کرده و گاهی به زیارت آن می‌رفتند. کعبه نزد یهودیان نیز مورد احترام بود. تصویر حضرت عذراء و مسیح در کعبه وجود داشت و این نشانه قداست کعبه نزد مسیحیان است. اعراب نیز برای کعبه احترام خاصی قائل بودند. (۳۲)

مکه به دلیل منطقه حرم بودن و امن بودن و آمد و شد قبایل و کاروان‌ها به آنجا برای زیارت در ماه‌های حج یا تجارت، زمینه خوبی برای توسعه تجارت و در نتیجه توسعه شهری بود.

۲. نقش عوامل اقتصادی که پیش از این به نظریه آن اشاره شد. شهر مکه فاقد کشاورزی و محصولات آن بود از این رو مردم مکه به تجارت اشتغال داشتند و زندگی خود را با واردات و صادرات تأمین می‌کردند. مکه دو راه تجاری داشت: یکی در شرق که عمان را به عراق متصل می‌کرد و کالاهای یمن، هند و ایران را از راه زمینی حمل می‌کرد و از غرب عراق گذشته به صحرا می‌رسید تا بالاخره به بازارهای شام منتهی می‌شد. بازرگانان از طریق این راه از بازارهای یمن و عراق و سوریه می‌گذشتند و در هر یک از آنها کالایی را که در آن سرزمین نبود می‌فروختند و کالاهای معروف آنجا را خریده به جای دیگر می‌بردند؛ راه دوم که مهمتر است، در غرب قرار داشت و یمن را به شام متصل می‌کرد، از سرزمین یمن و حجاز عبور کرده، کالاهای یمن و حبشه و هند را به شام و کالاهای شام را به یمن منتقل می‌کرد که از یمن از راه دریا به حبشه و هند صادر می‌شد.

علاوه بر اینکه اهالی مکه تجارت پیشه بودند و در هر سال دوبار به سوی مناطق مختلف برای تجارت حرکت می‌کردند، خود مکه نیز محل بارانداز کاروان‌هایی بود که مکه سر راه آنان قرار داشت. بنابراین «مکه» در زمان پیامبر ده کوره‌ای خواب‌آلوده و دور از هیاهوی جهان نبود؛ شهری تجاری پر ازدحام و ثروتمند بود. تقریباً مرکزیت بازرگانی میان اقیانوس هند و مدیترانه را به خود اختصاص داده بود. (۳۳)

باید یادآوری کرد که عامل مذهبی و اقتصادی هر کدام به تنهایی برای پیدایش و توسعه شهری از نیروی



کافی برخوردار است. اگر هر دو عامل در منطقه‌ای نقش داشته باشد باعث تسریع توسعه شهری می‌گردد. موقعیت مکه چنین بود. مکه محل توجه اعراب، جایگاه تجمع و امنیت و آرامش آنان، سرچشمه علم و معارف عربی، محل حج بیت‌الله الحرام، مرکز اجتماع عرب در زمان ادای مناسک حج، محل برپایی بازارهای کالا و محل نمایش هنر ادبی بود. مکه علاوه بر موقعیت فرهنگی، دینی و اجتماعی محل تلاقی کاروان‌هایی بود که اندیشه‌های تمدن‌های غربی و شرقی را با خود حمل می‌کردند.

از نظر تحلیل جامعه‌شناسانه، شهر مکه نه حکومتی داشت و نه مأموران رسمی که انتظامات شهر را به عهده بگیرند. در عوض، عهد و پیمان و سوگند و حق جوار (پناهندگی و بست نشینی) که اهالی مکه آن را مراعات می‌کردند، این ضعف اجتماعی را جبران می‌کرد. بزرگان شهر در انجمن شهر که «نادی» می‌گفتند و بعدها «دارالندوه» نامیده شد، گرد می‌آمدند و در باره امور جاری شهر، جامعه و دین مشورت می‌کردند.

### ج) نقش مکه در گسترش اسلام

ویژگی‌های شهر مکه، موقعیت دینی، موقعیت جغرافیایی (وسط بودن نسبت به شرق و غرب)، امنیت و موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، در رشد و گسترش اسلام دارای نقشی اساسی است.

پیروان دین حقیقت، اگر چه بسیار اندک بودند، بر اعتقاد توحیدی پای بند بودند و از بت پرستی دوری می‌جستند، و بر اساس باقیمانده‌هایی از آیین ابراهیم خدا را پرستش می‌کردند. در هنگام ظهور اسلام و با شنیدن آموزه‌های آن، ضمیر و اذهان اعراب متوجه تعالیم درونی آن شد که توسط پدران و اجدادشان در ضمیر و ذهن آنها رخنه و نفوذ کرده و به مرور زمان به فراموشی سپرده شده بود و هنگامی که پیامبر (ص) آنها را به توحید دعوت کرد، طبیعی بود که آن معانی و آموزه‌ها در اذهان آنها تداعی شود و در نگرش‌شان به آموزه‌های اسلام و پذیرش آن تأثیر مثبتی داشته باشد. (۳۴)

موقعیت جغرافیایی مکه در آن روز چنین بود که مرکزیتی نسبت به جهان آن روز داشت. به عبارت دیگر مکه بین شرق (ایران) و غرب (روم) آن روز واقع بود. این امر سبب می‌شد اسلام بتواند به آسانی دعوت خود را به همه ملت‌ها برساند. چه، طبیعی است که هر رخدادی که در مکه اتفاق بیفتد، خیرش به همه سرزمین‌ها و کشورها برسد و اگر یکی از این رخدادهای ظهور مکتبی جدید می‌بود که مردم را به شکستن بت‌ها و پرستش خداوند فرا می‌خواند، مسلماً کاروان‌ها این خبر را به سراسر جهان آن روز می‌رساندند. (۳۵)

امن بودن شهر مکه (۳۶) به خصوص و حرم به طور کلی نیز در توسعه اسلام مؤثر بوده است. وقتی حضرت ابراهیم (ع) کعبه را در جایی یافت که در آنجا زندگی طاقت فرسا بود، بعد از تجدید بنای آن از

خداوند در خواست کرد که: «پروردگارا! این شهر را ایمن قرار ده».<sup>(۳۷)</sup> خداوند دعای او را مستجاب کرد. این ویژگی‌ها موجب شد تا هم از جهت انتشار خبر و هم از جهت آسان شدن دعوت و در امان بودن از خطرهای دعوت، شهر مکه نقش با اهمیتی در گسترش و تحول اجتماعی اسلام ایفا کند.

هنگام ظهور اسلام، دو قبیله خزاعه و قریش، بر سر ریاست مکه با یکدیگر رقابت داشتند. پنج قرن قبل از اسلام قبیله خزاعه تفوق یافته بود، ولی بعدها در برابر قریش مغلوب شد. بین خود قبیله قریش، میان طایفه بنی امیه و بنی هاشم نیز اختلاف و نزاع بر سر ریاست و کسب منزلت دینی وجود داشت. این کشمکش‌ها و رقابت‌ها نتایجی به بار آورد که در تحلیل تاریخ اسلام بسیار مهم است.

#### د) نظام قشربندی مکه

نابرابری در انواع جوامع انسانی وجود دارد. حتی در ساده‌ترین فرهنگ‌ها که اختلاف در ثروت عملاً وجود ندارد، نابرابری میان افراد از جهات دیگر موجود است؛ مثلاً ممکن است فردی به دلیل شجاعت یا دسترسی به ارواح نیاکان، دارای منزلتی برتر از دیگران باشد. جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌ها، از وجود **قشربندی اجتماعی** سخن می‌گویند. قشربندی را می‌توان به عنوان نابرابری‌های ساختارمند میان گروه‌بندی‌های مختلف مردم تعریف کرد. چهار نظام قشربندی می‌توان در جوامع تشخیص داد: **بردگی، کاستی، رسته‌ای و طبقه‌ای**. جامعه مکه آن زمان ترکیبی از دو قشربندی بردگی و طبقه‌ای است.

**بردگی:** شکل افراطی نابرابری است که در آن انسان‌هایی به عنوان دارایی در تملک دیگران هستند. گاهی برده‌ها از هرگونه حقوق انسانی محروم بوده‌اند و گاهی موقعیت آنها بیشتر شبیه وضعیت بنده یا خدمتکار بوده است.

**طبقه:** نظام‌های طبقه‌ای از بسیاری جهات با بردگی فرق می‌کند. نظام‌های طبقاتی نوعاً انعطاف‌پذیرتر از انواع دیگر قشربندی هستند و مرزهای بین طبقات هرگز کاملاً روشن نیست. طبقه تا اندازه‌ای اکتسابی است و تحرک اجتماعی (حرکت صعودی یا نزولی در ساخت طبقاتی) بسیار معمول‌تر از بردگی است. طبقات به تفاوت‌های اقتصادی میان گروه‌بندی‌های افراد (نابرابری در تملک و کنترل منابع مادی) بستگی دارد.<sup>(۳۸)</sup>

به هر حال در مکه سه گروه متمایز وجود داشتند:

۱. اقویا و صاحبان زر و زور و در نتیجه برتر از همه، تشکیل شده از «شیوخ» و رؤسای قبایل و کاروان‌داران یعنی همان سرمایه‌داران بانفوذ. این گروه -بجز اندکی- از همان آغاز با پیامبر دشمنی کردند و گاهی بر ضد پیروان حضرت فعالیت می‌کردند و دست به آزار آنها می‌زدند؛
۲. بردگان و فقرا که دارای وضعی ویژه‌اند. اینان فقط حق یک نان بخور و نمیر را داشتند و از کلیه

حقوق اجتماعی از جمله آزادی محروم بودند.

فقر و محرومیت از منظر جامعه‌شناسی یکی از عوامل مؤثر حفظ نهادهای برابری و مساوات قبیله‌ای است. فقر از لحاظ روان‌شناسی معمولاً باعث احساس ذلت و پذیرش خواری می‌شود. فقر یا مایه کینه در انسان یا باعث تن دادن به نوعی خشنودی و اقناع و چشم‌پوشی از حق پایمال شده می‌گردد. ولی در عوض، فطرت و روان این گروه سالم و دست نخورده است و این وضع، آنان را بسوی دعوت پیامبر می‌کشاند.

نخستین گروندگان به اسلام همزمان با دعوت آشکار از این طبقه اجتماعی بودند. اینان تحت شکنجه گروه اول بودند که نه خویشاوندانی داشتند که به حمایت آنان برخیزند و نه یاران و کسانی که از آنان دفاع کنند. این گروه که در آیین جدید امیدی به پایان دادن به این وضعیت داشتند، به سوی دعوت پیامبر شتافتند و تا آخرین نفس از آن دفاع کردند.

پیامبر با آنکه از نظر نسب در میان اعراب اصل و نسبی والا داشت، اما از نظر مالی ضعیف بود. او زندگی خود را با یتیمی آغاز کرد. کارکرد یتیمی و فقر مالی پیامبر در اجتماع این بود که او را پناهگاه مستمندان و بردگان و فقیران کرده بود. باید یادآوری کرد که این احساس نزدیکی و مأنوس بودن با فقیران در حالی بود که از ذلت خواری فقر که از نیاز معیشتی ناشی می‌شود، به دور بود. (۳۹)

۳) بین دو طبقه اشراف و بردگان، توده مردم شامل شبانان، کارگران کشاورزی، صنعتگران و... قرار داشتند. این گروه با زحمت معیشتی کسب می‌کردند ولی از نظر حقوق اجتماعی آزاد بودند. موضع این گروه نسبت به اسلام محافظه کارانه بود؛ نه به اسلام گرویدند و نه با آن دشمنی کردند، بلکه موضعی آمیخته به انتظار و رد آن را پیش گرفته بودند. بیشتر افراد این گروه، به مرور زمان و با دیدن فشارهای گروه اول بر گروه دوم به اسلام گرویدند. چه، نتیجه خشونت گروه‌های فشار همیشه معکوس است. مردم بر غم و درد گروه تحت فشار دل می‌سوزاندند و غیرتشان به خاطر پیوند با ستم‌دیدگان، بر انگیخته می‌شد و آزادیخواهی آنان را و می‌داشت تا به‌رغم ستمی که از گروه فشار اعمال می‌شد به همان دینی بگردند که سبب آزارهای ستمگران بر معتقدان بود. چنان‌که آزار پیامبر سبب شد حمزه بن عبدالمطلب ایمان آورد.

در مورد سبب گرایش قشر محرومان به اسلام می‌توان گفت: دو عامل، یعنی فرصت و ثروت و عدم وجود معنویت در زندگی باعث انحراف و از بین رفتن فطرت در انسان می‌گردد، چنانکه بیشتر قشر مرفه جوامع به سبب وجود این دو عامل دارای فطرتی پاک و سالم نیستند. چه، ثروت موجب تن آسایی و التذاذ می‌شود و پیامد آن - یعنی بطالت و وسوسه جسمانی و بیش از هر چیز انحراف - باعث دوری از جست و جوی زندگی پرهیز کارانه می‌گردد.

فرصت‌طلبان و مال‌اندوزان و دوست‌داران برتری و فزون‌طلبی هیچ تغییری را خوش ندارند، بل زندگی آرام را می‌پسندند که هیچ تغییر و دگرگونی را در جامعه به همراه نداشته باشد. اینان آن نوع اندیشه و افکاری را می‌پسندند که درصدد تغییر وضع موجود نباشد. به همین سبب، وقتی که پیامبر آنان را دعوت به اسلام کرد، پاسخ دادند که «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.»<sup>(۴۰)</sup> در مقابل، چون قشر محروم نه فرصت برای اجرای افکار پلید و ضایع کردن فطرت خود را داشت و نه ثروت برای انجام اعمال کثیف، و می‌بایست برای امرار معاش دائماً در تلاش و فعالیت می‌بود، از فطرتی سالم و دست‌نخورده برخوردار بود. از این رو وقتی منش و رفتار پیامبر در مورد محرومان و دفاع او را از آنان دیدند به او روی آوردند. حرکت و رفتار پیامبر در مقابل فشارها و اشرافیت رؤسا نیز موجب شد تا گروه بسیاری از محافظه‌کاران باطناً به اسلام علاقه‌مند شوند و به آن بگردند.

#### ۴. فرهنگ

فرهنگ را می‌توان به لحاظ مفهومی از جامعه متمایز کرد، اما ارتباط بسیار نزدیکی بین این مفاهیم وجود دارد. جامعه به نظام روابط متقابل اطلاق می‌شود که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می‌سازد. همان‌گونه که هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد، هیچ جامعه‌ای هم بدون فرهنگ وجود ندارد. به همین دلیل بحث از نوع فرهنگ حجاز پیش از اسلام ضروری به نظر می‌رسد.

۱۳۴

خبره و دانشگاه / ۲۴ و ۲۵

**مفهوم فرهنگ:** فرهنگ یکی از مفاهیمی است که در جامعه‌شناسی بسیار کاربرد دارد، و عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. ارزش‌ها آرمان‌های انتزاعی هستند، حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. فرهنگ آن‌گونه که جامعه‌شناسان به کار می‌برند، شامل فرآورده‌های متعالی ذهن (هنر، ادبیات، موسیقی و...) است.<sup>(۴۱)</sup>

سطح فرهنگ اعراب قبل از اسلام نازل بود و از هنرها و علوم که معمولاً در ذهن ما زندگی متمدنان را تداعی می‌کند، خبری نداشتند. هنر خواندن و نوشتن، در انحصار معدودی از کسانی بود که در پاره‌ای مراکز تجاری می‌زیستند و تقریباً همه فرزندان بیابان بی سواد بودند. افق فکری ایشان کوتاه بود و پیکار برای بقا در این محیط نامهربان چنان شدید بود که همه نیروی آنان صرف بر آوردن نیازهای مادی و عملی زندگی روزمره می‌شد و زمانی برای ایشان باقی نمی‌ماند تا به تأملات فلسفی و دینی بپردازند و تمایلی هم به این کار نداشتند. دین آنان یک نوع شرک خام و ابتدایی بود و فلسفه‌شان در چند عبارت حکیمانه

اعراب قدیم از ادبیات مکتوب بی‌بهره بودند، با این حال صاحبِ زبانی بودند که به داشتن گنجینه‌ای بسیار از واژه‌ها ممتاز بود. آنان زبان خویش را به یک صنعت ظریف تبدیل کرده بودند و از بابت قدرت شگفت آور «بیان» این زبان به خود می‌بالیدند. در نتیجه شعرا و فصیحایی که می‌توانستند از توانایی‌های شگفت آور این زبان استفاده مؤثر و هنری کنند، در میان آنان از احترام خاصی برخوردار بودند. (۴۳)

گرچه اجتماعات و قبایل اعراب از داشتن نظام حقوقی و تبعیت از قوانین محروم بودند ولی محکوم به تقلید از سنن و آداب و رسومی بودند که به همان شدت قانون تأثیر داشت و تخطی از آنها غیر ممکن بود. آداب و رسوم و سنن قبیله پایه فرهنگ اجتماعی است و صورت افکار و اعمالی را به خود می‌گیرد که گذشت زمان باعث قداست آنها می‌شود. هنگامی که در اجتماعی قانون وجود نداشته باشد، آداب و رسوم تا حدی ثبات و نظم اجتماعی را حفظ می‌کند. زمانی که به آداب و رسوم، ترس از مجازات فوق بشری که نتیجه اعتقادات دینی است، ضمیمه شود و سنن آباء و اجدادی با اراده خدایان در هم آمیزد، آداب و رسوم مؤثرتر از قانون می‌شود؛ چرا که گاهی قانون شکن مورد تحسین اطرافیان قرار می‌گیرد ولی خاطی سنن مورد خشم مردم واقع می‌شود چون آداب و رسوم از خود مردم نشأت گرفته، در صورتی که قانون را نیروی حاکمی بر آنان تحمیل کرده است.

اولین نشانه قوانین در قبائل، سنت انتقام بود. اصل انتقام در طول تاریخ وجود داشته و نتیجه آن در قانون «قصاص»: چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان، دیده می‌شود. مرحله پیش رفته‌تر از اصل انتقام، سنت «خون بها» یا جریمه مالی است که رییس برای برقراری آرامش در قبیله از نفوذ خود استفاده می‌کرد و خانواده مقتول را راضی به دریافت هدیه به عنوان خون بها در عوض انتقام می‌کرد. گاهی نیز انجمن قبیله به عنوان محکمه تشکیل می‌شد که رؤسای قبیله برای رفع اختلاف و آشتی بین دو طرف گرد می‌آمدند و قضاوت می‌کردند.

مراحل پیش گفته مربوط به محدوده حاکمیت قبیله است. ولی در مجامع عمومی که قبائل متعدد در آن گرد هم می‌آمدند، مثل بازارهای موسمی که در نقاط مختلف جزیره العرب بر پا می‌شد یا تجمع آنان در مکه در موسم حج و زیارت، قوانین و ضوابط عامی که قبایل از آنها متابعت کنند، یا اعمال افراد قبائل را محدود سازد، وجود نداشت. افراد در این مواقع خود را آزاد احساس می‌کردند و دست به هر عملی که می‌خواستند می‌زدند.

در جامعه عرب مسئولیت شخصی وجود نداشت. علاوه بر این که از نهادهای رسیدگی به جرایم و

اعمال ضد اجتماعی و عهده‌دار باز خواست و کیفر خبری نبود؛ چه، مسئولیت صورت جمعی و قبیله‌گی داشت. اگر عضو قبیله‌ای به فرد قبیله دیگر خسارت یا جراحتی می‌رساند قبیله او مسؤول غرامت و دیه بود نه خود فرد. چه، قبیله به سبب نیاز به افراد از آنها حمایت می‌کرد. چون نهاد حقوقی وجود نداشت، مسئولیت شخصی نیز در قبال انحرافات اجتماعی مفهوم نداشت. این تلقی مانع اصلی تغییر رفتار اجتماعی افراد بود؛ چون تصور می‌کردند که در برابر هیچ مقامی نسبت به اعمالشان مسئولیت ندارند. اسلام این تصور بی پایه را مورد تعرض قرار داد و ناسامانی قضایی را پایان داد و امر دنیا و آخرت را بر مسئولیت شخصی بنیاد کرد و مقرر داشت که «هیچ کس بارگناه دیگری را به دوش نخواهد کشید...» (۴۴) بر اثر فقدان قوانین عام، در مجامع عمومی و ایام تشکیل آنها، هرج و مرج فراگیر می‌شد و عده‌ای بر اثر آن مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند یا حقوقشان پایمال می‌شد. برای نمونه می‌توان به علت انعقاد «حلف الفضول» اشاره کرد:

مردی از قبیله زبیده کالایی را به مکه برای فروش آورد. عاص بن وائل آن را از او خرید، اما بهای آن را به وی نپرداخت. مرد زبیدی برای استیفای حق خود به احلاف، یعنی بنی عبدالدار، مخزوم، جحیم و دیگران شکایت کرد و کمک خواست، اما پاسخی نشنید و بدین ترتیب چون مشاهده کرد که حقیقتش پایمال شده و کسانی که از آنها تقاضای کمک کرد، نیز از کمک کردن به او دریغ ورزیدند، صبحگاهان در حالی که قریش در محافل خود در پیرامون کعبه نشسته بودند، بر بالای کوه ابوقبیس رفت و با صدای بلند فریاد بر آورد که «ای آل‌فهر! به یاری مظلومی بشتابید که در متن مکه کالایش را از او گرفتند و او در مکه از خانه و کسان خود دور است. به داد محرم درمانده‌ای برسید که هنوز عمره‌اش را به پایان نبرده است و میان حجرالاسود و حجر اسماعیل قرار دارد. ای مردان مکه! حرمت از آن کسی است که بزرگواری را به غایت رساند و نه برای تاجری نیرنگ باز و تبهکار».

نخستین کسی که نسبت به این واقعه واکنش نشان داد، زبیر بن عبدالمطلب بود که گفت: روانیست او را بی یاور رها کنیم. به همین منظور، طویف بنی هاشم، بنی زهره، و بنی تیم بن مره در خانه عبدالله بن جدعان گرد آمدند. آنان بر این هم‌پیمان شدند که تا زمانی که قطره آبی در دریاها باقی است و تا زمانی که زمین و آسمان بر جای است در مقابل هر ستمگری بایستند تا آن هنگام که حق ستمدیده را به وی بازگرداند و نیز با مردم تهدست در تأمین زندگی آنان همراه باشند. پس از انعقاد این پیمان، قریش از آن اطلاع یافت و آن را «حلف الفضول» نامید. این پیمان به محض مورد توافق قرار گرفتن به اجرا درآمد؛ چه، شرکت‌کنندگان در آن به سراغ عاص بن وائل رفتند و کالای آن مرد زبیدی را از او گرفتند و به صاحبش برگرداندند. (۴۵)

وجود چنین پیمان‌هایی در تاریخ جزیره‌العرب قبل از اسلام حاکی از فقدان قوانین عام برای انتظام

اجتماع و مجازات آشوب گران است. شاید بتوان گفت انعقاد چنین پیمان‌هایی مرحله چهارم قانون گذاری در شبه جزیره است؛ با این اختلاف که این مرحله فرا قبیله و شهری بود. مکه شهر مرکزی اعراب بود و کاروان‌های تجاری به آنجا می‌آمد. از این رو باید امنیت در آن وجود می‌داشت.

به هر حال فرهنگ اعراب جزیره العرب متأثر از طبیعت خشک و بیابان‌های سوزان آنجا بود. فقدان قوانین حقوقی و وجود هرج و مرج باعث نارضایتی مردم شده بود. از این رو وقتی اسلام قوانین حقوقی خود را برای سامان دادن وضعیت اجتماعی آن روز جزیره العرب ارائه کرد از حمایت خوبی برخوردار شد و این باعث گسترش اسلام گردید. به هر جهت یکی از اهداف پیامبر وضع قوانین و عدالت اجتماعی است.

## اعتقادات

اعتقادات مردم جزیره العرب تقلیدی و بدون هیچ پشتوانه استدلالی و منطقی بود. حتی انگیزه بت پرستی آنها، غالباً عاطفی و دور از اسلوب‌های عقلی بود. بدین معنا که ارتباط با بت و پرستش آن به سبب رابطه آن بت با تاریخ پدران و نیاکان آنها بود که در بستر زمان و با عادت به بت پرستی، آن ارتباط «تقدس» می‌یافت و همین دلیل پذیرش و دفاع از این اعتقادات بود. از جمله دلایلی که ثابت می‌کند پرستش بت‌ها بر اساس تعقل نیست، این است که برخی افراد از جمله عبدالمطلب، و رقیه بن نوفل، عبدالله بن جحش و... به فطرت خویش رجوع کردند و آن را منافی با فطرت و عقل سلیم یافتند، لذا سریعاً از پرستش بت‌ها دوری جستند. (۴۶) نفی بت پرستی به معنای رد عقل و استدلال منطقی نبود. اگر کسی می‌توانست این تقدس را از بین ببرد، استدلالی برای دوام و ثبات این اعتقادات وجود نداشت. از این رو پیامبر در مقابل با این اعتقادات با استدلال‌های عقلی و منطقی مواجه نبود تا بخواهد آنها را رد کند.

رد تفکر و اعتقادات دو تلاش و کار را می‌طلبد: اول اینکه استدلال طرف مقابل ابطال و حجت او از دستش در آورده شود؛ دوم اینکه برای ادعای نو، استدلال درخور آن ارائه گردد و این کاری دشوار و طاقت فرسا است.

پیامبر در سال‌های آغازین نیازی به هیچ یک از این دو تلاش نداشت؛ چرا که وی با تقلید و عادت مواجه بود که با فرو ریختن پایه‌های آنها پناهگاهی برای اعراب باقی نمی‌ماند. لذا در مقابله با مشرکان می‌بایست با تنبه و جرعه‌ای درونی یا قرار دادن آنها در یک موقعیت مرزی، وجدان آنها را بیدار کند. شیوه پیامبر و یاران او چنین بود. عمرو بن جموح یکی از رؤسای بنی سلمه در خانه خود بتی چوبی داشت که آن را عبادت می‌کرد. یک شب برخی از فرزندان مسلمان او همراه گروهی دیگر از مسلمان‌ها بت او را برداشتند و در گودالی از کثافت انداختند، فردای آن شب عمرو با تلاش زیاد بت خود را در آن گودال یافته و

پس از تطهیر، آن را جای اول نهاد؛ شب بعد همین ماجرا تکرار شد و او باز بت خود را تطهیر کرد و بر جای خود نهاد. اما بار سوم شمشیر خود را برگردن بت آویخت و رو به آن گفت: من نمی‌دانم چه کسی این بلارا بر سر تو می‌آورد، اگر خیری در تو هست از خودت دفاع کن، این هم شمشیر. در آن شب نیز مسلمانان بت را برداشته و آن را همراه سگی مرده در همان گودال انداختند که فردای آن، عمرو از بت پرستی دست کشید و اسلام را پذیرفت.<sup>(۴۷)</sup> به‌هرحال یکی از مسائلی که عرب را در پذیرش اسلام و در نتیجه گسترش آن کمک کرد، استدلالی نبودن معتقدات آنها بود.



## پی‌نوشت‌ها

۱. جوادعلی بغدادی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۷۸م) ج ۴، ص ۲۸۰.
۲. ویر به معنای مو یا پشم است و چون خیمه‌های آنان مویی یا پشمینه است منسوب به آن می‌باشند.
۳. بدوی به معنای صحرائشین است.
۴. "مدر" به معنای گِل پخته است و چون خانه‌های آنان گِلی است منسوب به آن هستند.
۵. الحاج حسن حسین، حضارة العرب فی عصر الجاهلیه، ص ۲۷؛ جواد علی، همان، ص ۲۷۱ به بعد؛ فیلیپ هتی، تاریخ العرب، ترجمه ابوالقاسم پوینده (تهران، آگاه، ۱۳۶۶) ص ۵۱-۵۳.
۶. الحاج حسن حسین، همان، (بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر، ۱۴۱۷ق) ص ۳۰.
۷. جعفر مرتضی‌العاملی، الصحیح من السیره النبوی الاعظم (قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۰۲ق) ج ۱، ص ۱۳۳.
۸. هملتون گیب، اسلام، بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ص ۴۳.
۹. احمد العلی، حجاز در صدر اسلام؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی (قم، شعر، ۱۳۷۵) ص ۱۵۵.
۱۰. تویه (۹)، آیه ۹۷.
۱۱. عبده، شرح نهج البلاغه، خطبه ۲۵.
۱۲. الحاج حسن حسین، همان، ص ۶۷.
۱۳. جوادعلی، همان، ج ۴، ص ۳۱۳.
۱۴. الحاج حسن حسین، همان، ص ۶۷-۶۸.
۱۵. همان.
۱۶. جوادعلی، همان، ج ۴، ص ۵۴۶.
۱۷. همان، ص ۳۵۱.
۱۸. همان، ج ۵، ص ۲۳۸.
۱۹. برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمد ابوزهرة، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۴۴-۴۷ و ۱۶۳-۱۶۷.
۲۰. برای آگاهی بیشتر از انواع اقتدار ر.ک: فروید ژولین، جامعه‌شناسی ماکس ویر، و هم‌چنین: جورج ریتزر؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه احمدرضا غروی‌راد، ص ۱۲۱-۱۲۶.
۲۱. فروید ژولین، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران، نیکان، ۱۳۶۲) ص ۱۲۴.

۲۲. ر.ک: جوادعلی، همان، ج ۴، ص ۴۸.
۲۳. الحاج حسن حسین، همان، ص ۱۰۶.
۲۴. جعفر مرتضی‌العاملی، همان، ج ۱، ص ۵۱ و ۱۸۲.
۲۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۶۶.
۲۶. اتوکلان برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان (تهران، اندیشه، ۱۳۴۶) ج ۲، ص ۵۳۷-۵۳۹.
۲۷. جعفر مرتضی‌العاملی، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.
۲۸. ر.ک: حسین شکوئی، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری (تهران، سمت، ۱۳۷۳) ص ۱۴۳.
۲۹. رب اجعل هذا البلد آمنا.
۳۰. ر.ک: عبده، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.
۳۱. ر.ک: حسین شکوئی، همان، ص ۱۴۵.
۳۲. ر.ک: جعفر مرتضی‌العاملی، همان، ج ۱، ص ۵۷.
۳۳. هملتون گیب، همان، ص ۴۲-۴۳.
۳۴. جعفر مرتضی‌العاملی، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.
۳۵. محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۱۳۳.
۳۶. مکّه محل عبادت مردم و حرم امن خداوند است (عنکبوت، آیه ۶۷).
۳۷. رب اجعل هذا البلد آمنا.
۳۸. برای آگاهی بیشتر در مورد نظام‌های قشریندی اجتماعی ر.ک: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران، نشر نی، ۱۳۷۸) ص ۲۱۹-۲۲۳.
۳۹. محمد ابوزهره، همان، ج ۱، ص ۱۵۱.
۴۰. بقره (۲) آیه ۱۷۰ و هم‌چنین: لقمان (۳۱) آیه ۲۱.
۴۱. آنتونی گیدنز، همان، ص ۳۹.
۴۲. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیرنظر نصرالله پورجوادی (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۱۷۹.
۴۳. همان.
۴۴. نجم ۵۳ آیه ۳۸. ر.ک: جلال‌الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا) ج ۱، ص ۶۶.
۴۵. محمد ابوزهره، همان، ج ۱، ص ۲۷۱.
۴۶. جعفر مرتضی‌العاملی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸.
۴۷. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۵۲، به نقل از: تاریخ سیاسی اسلام (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، بی‌تا) ج ۱، ص ۲۵۳.